

## رابطه ارزشها ، نگرشها و شخصیت

### در گروهی از دانشجویان ایرانی

اگر شخصیت را به مفهوم کلی آن ، یعنی مجموعه خصوصیات که باعث تشخیص يك فرد از افراد دیگر میگردد ، در نظر بگیریم ارزشها<sup>۱</sup> و نگرشها<sup>۲</sup> نیز مانند هوش و دیگر مظاهر تفاوت فردی جزئی از شخصیت را تشکیل میدهد . معینا ملاحظات عملی سبب شده است که روانشناسان مطالعه شخصیت را باجزاء کوچکتر تقسیم کرده و هر يك گوشه‌ای از آنرا مورد توجه قرار دهند . برای نمونه ، هوش و تفاوت‌های فردی از لحاظ مظاهر گوناگون آن بیشتر مورد مطالعه روانشناسان تربیتی و متخصصین رشد قرار گرفته است در حالیکه مطالعه نگرشها با اعتقادات و ارزشها اغلب در حوزه علاقه و فعالیت روانشناسان اجتماعی بوده است .

تفاوت بین صفات یا خصالی از قبیل خون گرمی ، معاشرتی بودن ، زودرنجی ، خودخوری و امثال اینها ، از یکطرف ، و صفات هوشی از قبیل حدت و سرعت مساله‌گشائی یا استدلال منطقی ، از طرف دیگر ، باسانی روشن است و احتیاج زیادی به توضیح ندارد . هوش و استعداد معمولا مستلزم وجود مساله‌ایست که باید حل شود و میزان آنرا میتوان از مهارت فرد در حل مسائل و مشکلات موجود در دنیای او تخمین زد . صفات یا خصوصیات باصطلاح مزاجی<sup>۳</sup> بنوبه خود عکس‌العملهای نوعی هستند که فرد در برابر رویدادهای خارجی ، بمفهوم وسیع کلمه ، از خود نشان میدهد و معمولا رابطه مستقیم با وجود و یا عدم يك مساله یا مشکل و حل آن ندارند . ولی تشخیص صفات شخصیت از نگرشها و ارزشهای اجتماعی باین آسانی میسر نیست .

---

\*- دانشیار دانشگاه پهلوی . بخش روانشناسی و آموزش و پرورش .

روانشناس فقید آمریکائی گردون آلپورت (۴) (۱۹۳۵) در مقاله کلاسیک خود درباره نگرشهای اجتماعی بطریق ذیل بین نگرشهای فرد و صفات یا خصال مشخص او فرق میگذارد: نگرشها معمولا دارای موضوع و مرجع خاصی هستند و وظیفه آنها آماده کردن فرد برای نشان دادن عکس العمل بخصوصی در مقابل موضوع یا شیئی مزبور میباشد. مثلا وقتی درباره نگرش یک نفر نسبت به اقلیتهای مذهبی، جنگ، عشق تنبیه بدنی و غیره و غیره صحبت میکنیم نه تنها از شخصی صحبت میکنیم بلکه شیئی، موضوع یا حادثه بخصوصی را نیز در نظر داریم که ممکنست در شخص مزبور عکس عملهای خاصی را ایجاد نماید. اما وقتی میگوئیم شخصی خونگرم، سخاوتمند، زودرنج یا عصبی است از خصلت یا خصوصیتی صحبت میکنیم که صرف نظر از مرجع یا موضوع بخصوصی در فرد وجود دارد و رفتار او را از رفتار افراد دیگر متمایز میسازد. در هر حال، موضوع نگرشها عمومیت و وسعت موضوع یا مرجع صفات و خصوصیات شخصی را ندارد. ارزشها، بعقیده آلپورت، نوع خاصی از نگرشها هستند که از قوت و وسعت بیشتری برخوردار میباشند و موضوع آنها از موضوع نگرشها وسیعتر است، مثل ارزش مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و غیره. کاتس و استاتلند<sup>۲</sup> (۱۹۵۹) نیز بنحو مشابهی بین ارزشها و نگرشها فرق گذاشته اند: بنظر آنها نگرشها معمولا به شیئی یا موضوع واحدی تعلق دارند، اگرچه شیئی مزبور ممکنست مجرد باشد. ارزشها، از سوی دیگر، بادستهها یا گروههای متعددی از اشیاء سروکار دارند و معمولا نگرشهای متعددی را در بر میگیرند.

صرف نظر از امکان تعریف دقیق ارزشها، نگرشها و خصال شخصیت، عده زیادی از روانشناسان وقت خود را صرف درست کردن وسایل اندازه گیری آنها کرده اند. این وسایل اندازه گیری که معمولا بصورت پرسشنامه هستند انواع مختلف دارند و هر یک قسمت یا جنبه خاصی از شخصیت یا نگرشها را مدنظر قرار داده اند. تعداد کلماتی که در السنه مختلف برای توصیف شخصیت افراد وجود دارد عملا بیشمار است. آلپورت و ادبرت<sup>۳</sup> (۱۹۳۶) در زبان انگلیسی در حدود ۱۸ هزار لغت پیدا کرده اند که در توصیف و تعریف افراد بکار میروند. این نکته از وسعت

قلمرو تستهای شخصیت حکایت میکند. از سوی دیگر، تعداد اشیاء افراد، نهادهای اجتماعی و حوادث معاصر یا تاریخی که شخص ممکنست نسبت بآنها نگرش داشته باشد عملاً نامحدود است. خوشبختانه بیشتر صفات شخصیت و نیز اکثر نگرشهای ممکن از یکدیگر کاملاً مستقل نیستند بلکه کم و بیش باهمدیگر همبستگی دارند و واحدهای بزرگتری را تشکیل میدهند که اصطلاحاً تیپهای شخصیت نامیده میشوند. کشف روش همبستگی متغیرها توسط روانشناس دانشمند انگلیسی فرانسیس گالتون<sup>۱</sup> در اواخر قرن گذشته و تکمیل آن بدست شاگرد نامدار او کارل پیرسن<sup>۲</sup> در اوایل این قرن وسیله‌ای کمی برای بیان میزان همبستگی بین متغیرهای مختلف از جمله صفات و خصوصیات شخصیت بدست داد. با این روش میتوان رابطه بین دو متغیر - مثلاً قد و وزن افراد یا میزان علاقه آنها را به شاهد و شمع و شراب و شیرینی - بصورت شاخصی عددی نشان داد. این شاخص بین صفر و یک تغییر میکند و در صورت منفی یا معکوس بودن رابطه - مثلاً جهان‌اندیدگی و راست‌گوئی، اگر قول شیخ درست باشد - علامت جبری آن نیز منفی میگردد. کشف روش آماری موسوم به تجزیه عوامل<sup>۳</sup> بدست چارلز اسپیرمن<sup>۴</sup> انگلیسی و تکمیل آن بدست کساننی چون برت<sup>۵</sup> و تامسون<sup>۶</sup> در انگلستان و کلی<sup>۷</sup> و هولتزینگر<sup>۸</sup> و ترستون<sup>۹</sup> در آمریکا ابزار ریاضی نیرومندی در اختیار روانشناسان قرارداد که بتوسط آن بتوانند شاخصهای همبستگی بدست آمده بین صفات یا متغیرهای مختلف را تجزیه و تحلیل کرده و آنها را بعداً معدودتری عامل یا فاکتور اساسی تقلیل دهند.

این روش که بدو جهت تجزیه و تحلیل تستهای هوش و استعداد ایجاد شده بود از حدود ۱۹۳۰ در مورد تستها و اندازه‌گیریهای شخصیت نیز بکار گرفته شد و بررسی عینی و کمی تیپ بندیهای شخصیت، را میسر ساخت. از ۱۹۴۵ به این طرف

Karl Pearson - ۲

Francis Galton - ۱

Charles spearman - ۴

Factor Analysis - ۳

Kelley - ۷

Godfrey H. Thomson - ۶

Cyril Burt - ۵

Thurstone - ۹

Holzinger - ۸

این رشته از تحقیقات روانشناسی توسعه‌ای شگرف یافته و جای خود را در میان مکتبها و تئوریهای کلاسیک شخصیت کاملاً باز کرده است. دو نفر بیشتر از همه در این زمینه کار کرده‌اند یکی پرفسور ریموند ب. کتل<sup>۱</sup> استاد دانشگاه ایلی‌نوی است که تا کنون بیش از ده کتاب و سیصد مقاله در این باره انتشار داده است و عموماً بعنوان نماینده روش تجزیه عوامل شخصیت در ممالک متحده آمریکا بشمار میرود. بحث در روش و نتایج کار او را مهلتی دیگر باید. دیگر پرفسور هانس یورگن آیزنک<sup>۲</sup> استاد آلمانی اصل دانشگاه لندن است که از ۱۹۴۵ تا کنون بیش از بیست مجلد کتاب و سیصد فقره مقاله تحقیقی در زمینه اندازه‌گیری شخصیت منتشر کرده و در حوزه بررسی عینی و آماری شخصیت و تعمیم اصول روانشناسی تجربی - بخصوص قوانین و کشفیات روانشناس و فیزیولوژیست نامدار روس ایوان پتروویچ پاولف - بعرضه روانشناسی درمانی و عملی شهرتی بین‌المللی بدست آورده است.

آیزنک کار خود را با تجزیه و تحلیل همبستگی بین جنبه‌های مختلف شخصیت که از طریق پر کردن پرسشنامه‌های متعدد توسط خود افراد یا نمره‌گذاری<sup>۳</sup> آنها بوسیله ناظران خارجی بدست آمده بود شروع کرد و به دو بعد یا عامل اساسی رسید که بنظر او برای توجیه قسمت عمده تفاوت‌های فردی کافی است. یکی از این دو بعد را آیزنک بعد برون‌گرا - درون‌گرا نامیده است که به تیپ شخصیت روان پزیشک و روانکاو مشهور سویسی کارل گوستا و یونگ<sup>۴</sup> بهمین نام بسیار شباهت دارد. بنابر تعریف آیزنک، افراد برون‌گرا<sup>۵</sup> اهل معاشرت، حراف و شوخ هستند، در مجامع و محافل معمولاً دیگران را تحت سلطه خود قرار میدهند، غالباً اول‌کاری را انجام میدهند و بعد درباره آن فکر میکنند و از انجام کارهاییکه مستلزم دقت و توجه زیاد باشد خوششان نمیاید. برخلاف برون‌گرایان، افراد درون‌گرا<sup>۶</sup> خوددار، کم حرف، و گوشه‌گیر هستند. کتاب خواندن و تفکر را بر معاشرت بساد دیگران ترجیح

۱- Raymond B. Cattell      ۲- Hans Jurgen Eysenck

۳- Ratings      ۴- Carl Gustav Jung      ۵- Extravert

۶- Introvert

میدهند و کارهایی را دوست دارند که مستلزم کوشش فردی و دقت و توجه مداوم باشد. بعد دیگر - که بسبب شباهت آن به حالت بیماران روانی خفیف یا نوروتیکها

به بعد نوروتیسم<sup>۱</sup> معروف شده است و معمولاً در بیماران نوروتیک میزان آن بالا است - با احساس بودن، زودرنجی، افسردگی و غصه خوردن و دائم در حال نگرانی و انتظار بسر بردن مشخص میشود. هر قدر مقدار این قبیل صفات در فرد کمتر باشد نزدیکی وی به حدایده آل نرمال یا طبیعی بیشتر خواهد بود. بعقیده آیزنک<sup>۲</sup> دو بعد یا تیپ بالا از یکدیگر کاملاً مستقل هستند و بین درون‌گرایا گوشه‌گیر و کم حرف و خجالتی بودن از یک طرف و عصبانیت، زودرنجی و دلهره از طرف دیگر الزاماً رابطه‌ای وجود ندارد. در تستهایی که آیزنک جهت اندازه‌گیری این دو بعد درست کرده معمولاً ضریب همبستگی بین دو بعد برون‌گرا و عصبی در افراد عادی در حدود صفر است اگرچه در بیماران روانی غالباً همبستگی معکوس (ولی کمی) بین دو بعد مشاهده میشود بطوریکه هر قدر مریض روانی علائم مرضی بیشتری از خود نشان دهد بهمان نسبت درجه درون‌گرایی و گوشه‌گیری و کم حرفی او بیشتر خواهد بود.

آیزنک<sup>۲</sup> به تجزیه و تحلیل آماری قناعت نکرده بلکه سعی نموده است برای بعدها یا تیپهای شخصیتی خود پایه‌هایی مستحکم در ساختمان بدنی افراد بدست آورد. برای این منظور وی از یک طرف سعی کرده است با مطالعه و مقایسه شخصیت دو قلوهای یکسان و نایکسان تأثیر وراثت را در تعیین ابعاد اساسی شخصیت معلوم سازد و نشان دهد که جنبه‌های مزاجی شخصیت از این حیث از جنبه‌های هوشی آن چیزی کم ندارد. نتایج اولیه آیزنک و پرل<sup>۳</sup> (۱۹۵۱) در این زمینه در سالهای اخیر توسط مطالعات وسیعتر و دقیق‌تری که شیلدز<sup>۴</sup> در انگلستان و گوتسمن<sup>۴</sup> و واندنبرگ<sup>۵</sup> در آمریکا انجام داده‌اند تایید شده است. مطالعه شیلدز بخصوص نشان داده است که یکسان بودن محیط پرورش در شباهت بین دو قلوهای یکسان از حیث بعد برون‌گرا یا نوروتیک چندان مهم نیست چه دو قلوهای یکسانی که در کودکی از هم جدا و در محیطهای

J. Shields - ۳

D.B. Prell - ۲

Neuroticism - ۱

Vandenberg - ۵

I.I. Gottesman - ۴

کاملاً متفاوت پرورش یافته‌اند حداقل بهمان اندازه دوقلوهای یکسانی که باهم پرورش یافته‌اند از لحاظ صفات اصلی شخصیت بهم شباهت دارند .

از سوی دیگر آیزنک سعی کرده است با استفاده از معلومات موجود در باره فیزیولوژی مغز و پدیده‌های حاکی از تفاوت‌های فردی در فعالیت قسمتهای بخصوصی از دستگاه اعصاب برای دو تیپ یا بعد شخصیتی اساسی خود پایه‌ای بدنی و فیزیولوژیک کشف کند که در عین حال بتوان آنها را با روشهای عینی رایج در روانشناسی تجربی ارزیابی کرد . مدلی که آیزنک باین منظور انتخاب کرده است یکی دستگاه اعصاب خود مختار است که رابطه آن با واکنشهای عاطفی از دیر بساز معلوم بوده و از قبل توجهی که در دوده اخیر به بیماریهای با اصطلاح «روان تنی<sup>۱</sup>» مبذول شده در صدق آن کمتر جای تردید باقی مانده است . پس آیزنک تفاوت‌های فردی از حیث بعد یا تیپ شخصی نوروتیسم را ناشی از تفاوت‌های اساسی در کیفیت فعالیت دستگاه اعصاب خود مختار میدانند که آن خود با میراث ژنتیکی فرد ، یعنی طغرای ناگشوده و شگرفی که فرد از پدر و مادر خود و پدران و مادران آنها در یسافت می‌دارد بستگی دارد . علیرغم گامهای بلندی که در ده سال گذشته در راه کشف و قرائت خط اصلی این طغرا - مولکولهای دن.د.ن.ا.<sup>۲</sup> برداشته شده هنوز کسی موفق بخواندن زبان وراثت نشده و ناچار کار روانشناس نیز از نشان دادن وجود و تأثیر این پیغامها در نحوه رفتار انسان فراتر نرفته است .

اما مدلی که آیزنک برای توجیه بعد یا تیپ شخصیتی برون‌گرا - درون‌گرا انتخاب کرده مدلی است که توسط پاولف ارائه شده و بدست شاگردان او بخصوص استاد فقید آکادمی علوم تربیتی دانشگاه مسکوب . م . تپلف<sup>۳</sup> تکمیل یافته است . عقاید آیزنک در این مورد در واقع تلفیقی است بین عقاید پاولف و تغییراتی که کلارک هال<sup>۴</sup> از پیشروان روانشناسی یادگیری در آمریکا - در نظریات پاولف داده است . بنابراین تئوری افراد از لحاظ خاصیت تحریک‌پذیری<sup>۵</sup> و عدم تحریک‌پذیری<sup>۶</sup>

۱- Psychosomatic Illness - ۲ D.N.A. (مخفف Deoxyribonucleic Acid)

۵- Excitation

۴- Clark L. Hull

۳- B.M. Teplev

۶- Inhibition

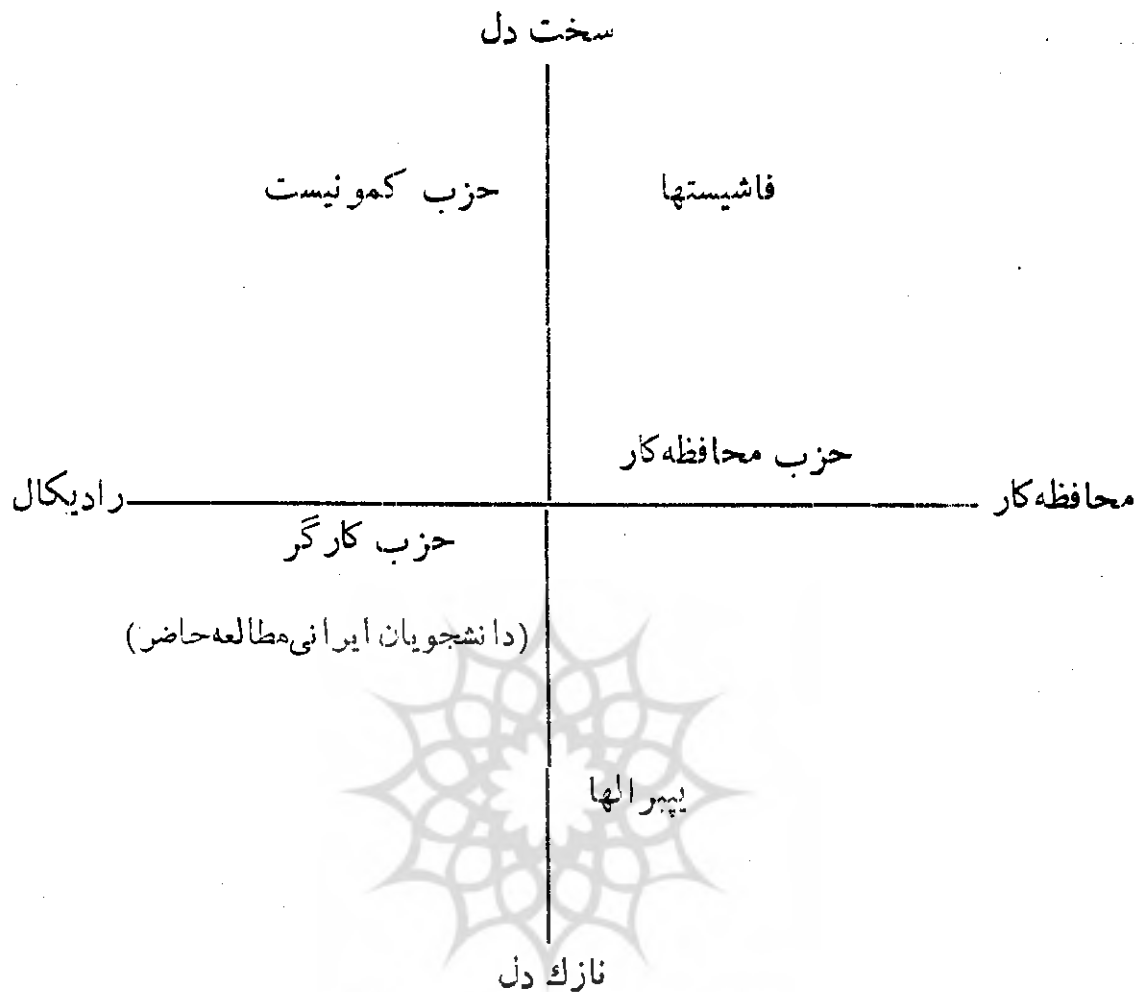
مغز فرق میکنند و همین فرق اساسی در فعالیت مغزی است که پایه بسیاری دیگر از تفاوت‌های شخصیتی را تشکیل میدهد. بعقیده آیزنک افراد برون‌گرا اشخاصی هستند که در آنها خاصیت تحریک‌پذیری مغز بر خاصیت عدم تحریک‌پذیری آن می‌چربد و افراد درون‌گرا عکس این حالت را دارند. آیزنک لیست مطولی از نتایج آزمایشی را که بر صحت این ادعا دلالت دارد فراهم آورده است. اما مهمترین این تفاوتها هم از لحاظ نظری و هم از نظر عملی فرقی است که از لحاظ آسانی پیدایش عکس‌العملهای شرطی بین افراد درون‌گرا و برون‌گرا دیده شده است. اولین آزمایش را در این مورد فرانکس<sup>۱</sup> (۱۹۵۷) انجام داد و نشان داد که افراد درون‌گرا زودتر از افراد برون‌گرا یادگیری شرطی از خود نشان میدهند و دیرتر از آنان اعمال یادگرفته را از دست میدهند. نظایر این آزمایشها در سالهای بعد تکرار شده و اکثر آنها صحت فرضیه آیزنک را نشان داده است (آیزنک ۱۹۶۵). آیزنک با استفاده از نتایج این آزمایشها نظریه خود را درباره فرق بین تیپهای درون‌گرا و برون‌گرا بحوزه بیماریهای روانی و جرائم توسعه داده و کوشیده است نشان دهد که افراد برون‌گرا هرگاه دچار بیماری شوند احتمال زیادتری دارد که علائم بیماری هیستری را از خود نشان دهند در حالیکه افراد درون‌گرا اگر دچار نوروز شوند با احتمال قوی بیماری آنها از نوع اضطراب مرضی، افسردگی و وسواس خواهد بود. بهمین ترتیب، چون افراد برون‌گرا آمادگی مغزی کمتری برای فراگیری شرطی دارند تربیت اجتماعی در آنها کمتر مؤثر بوده و عده بیشتری از آنان با اعمال ضد اجتماعی از قبیل جرم، جنایت، قانون‌شکنی و غیره دست خواهند زد. آیزنک (۱۹۶۴) کتاب خاصی را بمسأله اخیر اختصاص داده و دلایل مفصلی برای اثبات تئوری خود گرد آورده است.

از طرف دیگر آیزنک (۱۹۵۴) با مطالعات متعددی که بکمک روش تجزیه عوامل درباره نگرشهای اجتماعی کرده دو بعد اساسی بدست آورده است که آنها را به ترتیب بعد سخت‌دل - نازک‌دل و محافظه‌کار - رادیکال نامیده است. بعقیده آیزنک

افراد قطب سخت دل دارای نگرشهای پر خاش جویانه و متمایل با آزادی فعالیت‌های جنسی هستند، بنظر آنان شلاق زدن، شکنجه و اعدام افراد مجرم و تنبیه بدنی کودکان باید ادامه یابد، بزن و مرد اجازه داده شود بطور آزمایشی ازدواج کنند یا بدون انجام تشریفات ازدواج باهم زندگی نمایند، قوانین مربوط به طلاق سهل‌تر و سقط جنین قانونی شود بطوریکه افراد هر گاه خواستند بتوانند از شر بچه‌های ناخوانده راحت شوند. نگرشهای مربوط به افراد نازک‌دل از خود داری اخلاقی و مذهبی و صلح‌جوئی حکایت میکند. آنان باندازه‌ای از جنگ و خونریزی نفرت دارند که حاضرند بخاطر حفظ صلح از استقلال ملی چشم‌پوشی کنند؛ عقیده دارند که نجات انسان در یازگشت به مذهب است و باید تعلیمات دینی را اجباری نمود. بعقیده آنان سقط جنین و جلوگیری از ازدیاد نسل باید غیر قانونی شود و شلاق زدن و مجازات اعدام منسوخ گردد. نگرشهای محافظه‌کار- رادیکال بیشتر با ایدئولوژیهای اجتماعی و طرز فکر در باره مسائل اقتصادی و اجتماعی سروکار دارد. برای مثال محافظه‌کاران با ملی کردن صنایع و دخالت دولت در امور صنعتی و اقتصادی مخالفند در حالیکه رادیکالها معتقدند که وسایل تولید باید ملی شود، مالکیت خصوصی جای خود را بمالکیت دسته جمعی بدهد و حکومت بین‌المللی جای حکومت ملی را بگیرد. مطالعات آیزنک و شاگردان او در انگلستان نشان داده است که طرفداران حزب کارگر و دیگر گروههای دست چپی دارای نگرشهای رادیکال هستند در حالیکه گروههای محافظه‌کار و دست راستی در قطب محافظه‌کار اشل مورد بحث قرار میگیرند. اما وقتی هر دو بعد سخت دل نازک‌دل و محافظه‌کار- رادیکال را یکجا در نظر بگیریم گروههای سیاسی اروپا و آمریکا بنحو جالبی از یکدیگر مشخص میشوند: گروههای افراطی، خواه دست راستی و خواه دست چپی، رویهمرفته سخت دل‌تر از گروههای میانه‌رو هستند و آنچه باعث تمیز گروههای دست راستی و دست چپی میشود مقام آنها از لحاظ بعد محافظه‌کار- رادیکال میباشد. باین ترتیب، حداقل در انگلستان، کمونیستها و فاشیستها تقریباً بیک اندازه سخت دل هستند و محافظه‌کاران و سوسیالیستها بیک اندازه. لکن کمونیستها و سوسیالیستها در قطب رادیکال قرار دارند و فاشیستها و محافظه‌کاران



در قطب محافظه کار .  
(شکل يك)



پس از کشف دو بعد شخصیتی و نگرشی بالا ، آیزنک کوشیده است این دو بعد را بیکدیگر مربوط سازد . بنظر او سخت دلی در واقع تظاهر تیپ شخصیت برون گرا در زمینه نگرشها میباشد . بعبارت دیگر افراد برون گرا سخت دل و افراد درون گرا نازك دل هستند . دلیلی که آیزنک برای این فرضیه خود ارائه میدهد بر چند اصل عمده استوار است که میتوان آنها را بطریق زیر خلاصه کرد .

یکی از مهمترین هدفهای اساسی تربیت اجتماعی<sup>۱</sup> در هر جامعه ای کنترل تعایلات ذاتی مربوط به خشونت و پر خاش جوئی از يك طرف و فعالیت جنسی از طرف دیگر میباشد . همه فرهنگها و جوامع بشری وسایل و سیاستهای خاصی را بمنظور

۱- Socialization.

کنترل این تمایلات اتخاذ کرده و سعی کرده‌اند بروز و ارضای این تمایلات را فقط در تحت شرایط و موقعیتهای پیش‌بینی شده‌ای آزاد بگذارند. برای مثال، تقریباً در تمام جوامع شناخته شده ضوابط و معیارهای معینی برای ارضاء خواهش جنسی افراد موجود است: طرف ارضاء این خواهش نمیتواند همه کس باشد (حرمت رابطه جنسی باخویشان نزدیک) و فقط پس از سن معینی و باعده معدودی میتوان رابطه جنسی برقرار کرد. همچنین در مورد اظهار تمایلات خصمانه یا پرخاشجویانه شرایط و محدودیتهای فراوانی در جوامع بشری شناخته شده است: از آئین شو<sup>۱</sup> در چین باستان تا «میاژاموری...» در ایران درحالیکه تحت شرایط و در موقعیتهای بخصوصی عدم خشونت و پرخاشجویی نکوهیده شده است.

از طرف دیگر، آیزنک معتقد است که کنترل خواستها و تمایلات ذاتی و دیگری جنبه‌های تربیت اجتماعی بر طبق اصول یادگیری شرطی و از طریق پاداشها و تنبیهاتی که والدین و جامعه بزرگ بکار می‌بندند انجام میگیرد. آنچه وجدان یا کنترل درونی خوانده شده چیزی جز یک رشته عکس‌العمل شرطی نیست. از آنجا که برقراری این عکس‌العملهای شرطی تا حد زیادی بستگی به خاصیت یادگیری فرد دارند و چنانکه در بالا گفته شد افراد برون‌گرا در مقایسه با افراد درون‌گرا از قدرت یادگیری شرطی کمتری برخوردارند آیزنک نتیجه میگیرد که افراد برون‌گرا بسایند درجه تربیت اجتماعی کمتری از خود نشان دهند تا افراد درون‌گرا. و چون داشتن نگرشهای سخت دلانه یا نازک دلانه نیز بامیزان تربیت اجتماعی فرد بستگی دارد بالنتیجه افراد برون‌گرا احتمال بیشتری دارد که دارای نگرشهای سخت دلانه باشند تا نگرشهای نازک دلانه. یکی از مزایای کار آیزنک این است که وی برخلاف عده‌ای دیگر از صاحب نظران شخصیت مفاهیم مورد نظر خود را بنحوی بیان میکند که باآسانی میتوان آنها را در چارچوب فعالیت‌های عینی تعریف و بصورت کمی بیان نمود. در مورد رابطه مورد بحث نیز چون هم سخت دلی و هم برون‌گرایی را میتوان بصورت نمره یک پرسشنامه بیان داشت بررسی صحت و سقم نظریه آیزنک از طریق پیدا کردن ضریب همبستگی

بین دو نمره مزبور باسانی امکان پذیر است. آیزنک (۱۹۶۱) مطالعات تجربی متعددی را که توسط شاگردان وی در این مورد بعمل آمده است ضمن مقاله‌ای خلاصه کرده و نشان داده است که نتایج مطالعات مزبور پیش‌بینی وی را کاملاً تأیید میکند و فی الواقع بین برون‌گرایی و سخت‌دلی رابطه ریاضی مثبتی وجود دارد. اما مطالعات دیگر از جمله مطالعه‌ای توسط سیگمن (۱۹۶۳) استاد دانشگاه نیویورک و مطالعه دیگری توسط نویسنده حاضر (مهریار ۱۹۶۵) که روی گروهی از دانشجویان مدارس تربیت معلم انگلستان بعمل آمده است نتوانسته نتایج آیزنک را تأیید کند. در دو مطالعه فوق‌هیچ رابطه آماری معنی داری بین تست‌های مربوط به برون‌گرایی و سخت‌دلی دیده نشده است. مقاله حاضر مطالعه دیگری را که اخیراً در این مورد بعمل آمده است گزارش میدهد.

هدف این مطالعه بررسی فرضیه آیزنک در مورد رابطه برون‌گرایی و سخت‌دلی بود. باین منظور مجموعه‌ای از تست‌هایی که در مطالعات آیزنک و شاگردان او بکار رفته است به عده‌ای از دانشجویان دانشگاه پهلوی که بر حسب تصادف<sup>۱</sup> انتخاب شده بودند داده شد و ضریب همبستگی بین نمرات تست‌های مختلف محاسبه شد. انتخاب دانشجویان باین ترتیب بود که صورتی از همه دانشجویان سال دوم دانشکده ادبیات و علوم از مرکز محاسبات دانشگاه خواسته شد. این صورت شامل تقریباً ۴۵۰ نفر بود. از میان اسامی داده شده، که به ترتیب الفبائی مرتب شده بود سومین، ششمین، نهمین... و چهار صد و پنجاهمین اسم انتخاب شد. باین ترتیب یک سوم تعداد موجود بطور تصادفی برگزیده شد. آنگاه مجموعه تست‌های مورد نظر همراه نامه کوتاهی توسط پست داخلی دانشکده ادبیات و علوم بآدرس این عده فرستاده شد. متأسفانه بر اثر نزدیک بودن امتحانات ترم آخری بیش از ۶۹ نفر از افراد انتخاب شده تست‌های خود را بموقع برنگرداندند. این میزان جواب در مطالعات پستی بیسابقه نیست و گمان نمیرود کمی عده از لحاظ نتایج بدست آمده تبعیض خاصی را در جهت معینی ایجاد کرده باشد. برای جلب اعتماد دانشجویان مورد مطالعه

اسم آنها خواسته نشده بود ولی مشخصات دیگری از قبیل سن ، جنس و رشته تحصیلی خواسته شده بود . از میان جواب دهندگان ، شصت نفر سئوالات مربوط به این مشخصات را جواب داده بودند . میانگین سنی این عده ۲۰/۷۸ سال بود . پنجاه نفر از آنها پسر و ده نفر دختر بودند . از لحاظ رشته تحصیلی ، هر چهار دانشکده دانشگاه بهلوی در میان جواب دهندگان نمایندگان داشتند و حداقل نهم رشته از رشته های دانشکده ادبیات و علوم نیز در میان جواب دهندگان بودند . از این اطلاعات میتوان اطمینان خاطر بیشتری درباره نماینده بودن نمونه مورد مطالعه بدست آورد .

تستهایی که در این مطالعه بکار رفتند عبارتند از :

۱- تست شخصیت آیزنک ۱ که توسط پرفسور آیزنک و همسرش درست شده و هدف آن اندازه گیری دو بعد برون گرائی - درون گرائی و نوروتیسم است. این تست که در میان روانشناسان علاقمند به تئوری آیزنک محبوبیت زیادی دارد بوسیله نگارنده بفارسی ترجمه شده است و آزمایشهای مقدماتی با ترجمه فارسی تست ارزش آنرا بعنوان يك ابزار تحقیقاتی تأیید کرده است . علاوه بر دو جنبه فوقی این تست يك اشل نه سئوالی بنام اشل دروغ دارد که میتوان از طریق آن بدرجه صداقت افراد پی برد .

۲ - تست ارزشهای آلپورت - ورنون - لیندزی ۲ این تست که یکی از تستهای بسیار مشهور و رایج در روانشناسی شخصیت است برای اندازه گیری شش ارزش اساسی ادوارد اشپرانگر<sup>۳</sup> روانشناس و فیلسوف آلمانی درست شده است. بعقیده اشپرانگر زندگانی هر کس بوسیله يك عده ارزش های اساسی و عمیق اداره میشود و معنی و جهت پیدا میکند . این ارزشهای اساسی از شش نوع میتوانند بود :

(۱) ارزش اقتصادی ، که مشخصه اصلی آن علاقه بامورمادی ، فعالیت های انتفاعی و شرکت در کارهایی است که با احتمال نفع یا برد اقتصادی همراه باشد (۲) ارزش

1- Eysenck Personality Inventory

2- Allport - Vernon-Lindzey Study of Values

3- E. Spranger

اجتماعی که مشخص عمده آن علاقه بامور واحوال انسانهای دیگر و شرکت در فعالیتهائی است که نتیجه آن عاید افراد دیگر جامعه میشود. نوع دوستی و غیره از مظاهر این ارزش هستند.

(۳) ارزش سیاسی که دارنده آن بیشتر متوجه کسب قدرت سیاسی و کنترل رفتار و سرپرشت دیگران است.

(۴) ارزش مذهبی که هدف عمده دارنده آن نیل به سعادت اخروی و درك لذت آن سرائی و بالاخره وصول بعالم وحدت و یگانگی است.

(۵) ارزش نظری که دارنده آن بیشتر علم را بخاطر جستجو میکند تا بخاطر نتایج عملی یا اقتصادی و سیاسی آن.

(۶) ارزش هنری یا استتیک که معیار قضاوت در آن زیبایی و جمال است نه پول، قدرت، نوع پرستی یا وحدت باخلاق.

مقصود ما از دادن پرسشنامه اخیر آزمایش رابطه دیگری است که میتوان از تئوری آیزنک استنتاج کرد. از آنجا که هم مذهبی بودن و هم نازک دلی نشانه تربیت اجتماعی و قوت یادگیری است میتوان بین این دو رابطه ای مستقیم و مثبت تصور کرد. و چون تربیت اجتماعی بعنوان نتیجه یادگیری با تیپ شخصیت برون گرا ارتباط منفی دارد پس باید بین برون گرایی و ارزش مذهبی نیز رابطه ای معکوس دیده شود.

۳ - تست نگرشهای اجتماعی<sup>۱</sup> این تست را یکی از شاگردان آیزنک بنام ملوین<sup>۲</sup> (۱۹۵۵) درست کرده و در مطالعات خود بکار برده است. هدف این تست اندازه گیری نگرشهای سخت دل - نازک دل و محافظه کار - رادیکال میباشد.

نتیجه تحقیق: تجزیه و تحلیل آماری نتایج در جدول شماره یک خلاصه شده است. متن این جدول ضرایب همبستگی بین عوامل شخصیتی، ارزشها، و نگرشها را بدست میدهد. دو سطر پائین جدول میانگینها و انحرافات معیاری بازده متغیر

۱ - Inventory of Social Attitudes

۲ - Melvin

مورد مطالعه را نشان میدهد. چون تست ارزشهای آلپورت - ورنون - لیندزی طوری ساخته شده که در آن نمرات ارزشهای ششگانه بهمدیگر ارتباط دارند<sup>۱</sup> بطوریکه اگر نمره يك ارزش بیشتر شود نمره یکی از ارزشهای دیگر کمتر خواهد شد. محاسبه ضریب همبستگی بین ارزشهای مزبور از لحاظ اصول آماری جایز نیست و از این رو ضریبهای مزبور از جدول شماره يك حذف شده است.

بررسی اجمالی دوسطر پائین جدول شماره يك چند نکته را مشخص میسازد. از لحاظ ارزشهای ششگانه اشپرانگر، دانشجویان ایرانی به ترتیب زیر نمره آورده اند: ارزش اجتماعی، ارزش نظری، ارزش سیاسی، ارزش اقتصادی، ارزش مذهبی و ارزش هنری (زیباپسندی). از این میان بخصوص قوت وضعف فوق العاده دوازش اجتماعی و هنری بسیار جالب است. قوت ارزش اجتماعی را میتوان از اهمیت تاریخی نوع دوستی و کمک بدیگران در فرهنگ ایران ناشی دانست. ضعف ارزش هنری نیز با توجه به فقر بارز محیط فرهنگی و خانوادگی ایرانیان از لحاظ وسایل تربیت و تشویق ذوق و سلیقه هنری و عدم توجه بر نامه های آموزش و پرورش رسمی به جنبه های استتیک زندگی چندان غیر منتظره نیست. ترتیب توالی همین ارزشها در گروه بزرگی از دانشجویان امریکائی بقرار ذیل است: ارزش مذهبی، ارزش اقتصادی، ارزش سیاسی، ارزش نظری، ارزش اجتماعی و ارزش هنری. باین ترتیب در میان دانشجویان دانشگاههای امریکا نیز ارزش هنری آخرین رتبه را حائز است در حالیکه ارزش مذهبی بالاتر از همه تجلی میکند. اما اگر دانشجویان مدکرامریکائی را در نظر بگیریم این ترتیب بصورت ذیل تغییر مییابد: ارزش نظری، ارزش سیاسی، ارزش اقتصادی، ارزش مذهبی، ارزش اجتماعی، ارزش هنری.

مقایسه میانگین تست نگرشهای دانشجویان ایرانی با گروههای انگلیسی که مورد مطالعه اینک قرار گرفته اند نشان میدهد که دانشجویان ایرانی از لحاظ بعد رادیکالیسم در همان حد متوسط گروههای انگلیسی نمره آورده اند ولی میانگین نمرات آنان در بعد نازک دلی از میانگین گروههای انگلیسی بیشتر است و تقریباً بین اعضاء حزب کارگر و حزب لیبرال انگلستان

ارزش نظری	ارزش اجتماعی	ارزش مذهبی	ارزش سیاسی	ارزش اقتصادی	ارزش هنری	نازک دلی	رادیکالیسم	دروغگوئی	نوروژیسم	برون گرائی	
/۰۰	-/۰۷	-/۱۸	/۲۰	-/۰۵	-/۰۵	/۰۹	/۰۰	-/۰۷	-/۰۴		برون گرائی
-/۱۱	/۰۰	-/۰۴	-/۰۷	-/۰۵	-/۰۸	-/۱۷	-/۰۱	/۲۸			نوروژیسم
-/۰۰	-/۲۳	-/۱۳	-/۱۶	-/۱۴	-/۰۴	-/۰۶	-/۱۳				دروغگوئی
-/۱۱	-/۰۳	-/۲۸	-/۱۲	-/۰۷	-/۳۹	-/۲۰					رادیکالیسم
-/۰۰	/۰۹	-/۵۶	-/۲۹	-/۳۰	-/۲۳						نازک دلی
۴۱/۹۸	۴۴/۵۵	۳۸/۰۹	۴۰/۴۶	۳۹/۹۴	۳۴/۱۶	۱۵/۷۵	۷/۶۴	۲/۹۴	۱۲/۳۹	۱۱/۴۸	میانگین انحراف
۵/۴۵	۵/۸۰	۹/۱۲	۵/۹۹	۶/۹۸	۸/۹۰	۴/۶۹	۲/۲۶	۱/۸۱	۴/۵۷	۴/۰۱	معیاری

تبصره: با درجه آزادی ۶۷، ضریب همبستگی ۲۲/ و ۳۰/ به ترتیب در سطح پنج درصد و یک درصد معنی دار است.

جدول یک - نتیجه مطالعه

قرار میگیرد. این موقعیت در نمودار شماره یک با علامت ضرب (X) نشان داده شده است. میانگین گروه حاضر از لحاظ دو بعد شخصیتی برون‌گرا درون‌گرا و عصبی با گروه‌های ایرانی دیگری که قبلاً مطالعه شده‌اند فرقی ندارد. اما در مقایسه با دانشجویان انگلیسی دانشجویان ایرانی برون‌گراتر و در عین حال عصبی‌تر بنظر میرسند. این نتیجه با نتایجی که والتاین در سال ۱۹۵۸ در دانشگاه شیراز بدست آورده است مطابقت دارد و باین ترتیب ظاهراً از فرقی اساسی بین دو فرهنگ ایران و انگلستان حکایت میکند. باید بخاطر داشت که وسایل مورد استفاده در مطالعه والتاین غیر از تست‌هایی بود که در این مطالعه برای ارزیابی شخصیت بکار رفته است. معدل نمره دروغ‌گروه حاضر از معدل گروه‌های دیگری که قبلاً مورد استفاده قرار گرفته‌اند کوچکتر است (۲/۹۴ در مقابل ۳/۶۲) و این اختلاف از لحاظ آماری نیز معنی‌دار میباشد یعنی نمیتوان آنرا بشانس یا تصادف نسبت داد. علت این اختلاف ظاهراً اینست که در مطالعه فعلی اسم پاسخ دهندگان خواسته نشده بود و بنابراین انگیزه‌ای برای دروغ گفتن وجود نداشت. باید دانست که اشل‌های دروغ در تست‌های شخصیت از سئوال‌اتی تشکیل مییابند که تقریباً جنبه عام دارند بطوریکه اگر کسی دارا بودن آن صفات یا خصوصیات را انکار کند میتوان حدس زد که راست نمیگوید. در مطالعاتی که در آمریکا و انگلستان انجام گرفته معمولاً بین نمره دروغ و نمره عصبی بودن رابطه منفی بدست آورده‌اند. بعبارت دیگر افرادی که خواسته‌اند با انکار صفات نسبتاً نامطلوب ولی عام خود را بهتر از آنچه هستند نشان دهند معمولاً از افشای صفات دال بر عصبانیت و ناراحتی نیز ابا دارند. در گروه‌های ایرانی دیگری که تاکنون مورد مطالعه قرار گرفته‌اند با وجود بالا بودن سطح نمره دروغ چنین تمایلی دیده نشده است. ولی در مطالعه حاضر نیز مانند مطالعات غربی بین نمره دروغ و عصبی بودن رابطه منفی معنی‌داری دیده میشود.

از لحاظ فرضیه اساسی مورد توجه ما آنچه اهمیت دارد رابطه‌ای منفی بین

برون‌گرایی و نازک دلی میباشد. نگاهی بجدول مقدار این رابطه را در حدود ۰/۰۹ (نه صدم) نشان میدهد. این مقدار از لحاظ آماری معنی‌دار نیست و با آسانی میتواند از



تصادف محض ناشی شود. بنابراین نتایج مطالعه حاضر فرضیه اساسی آیزنک را تأیید نمی‌کند بلکه با نتایج منفی سیگمن مطابقت دارد. درعین حال ضریب همبستگی بین نازک‌دلی و ارزش مذهبی ( $= ۰/۵۶$ ) کاملاً معنی‌دار است و از رابطه‌ای مثبت بین نازک‌دلی و مذهبی بودن حکایت می‌کند. باین ترتیب نتایج مطالعه حاضر درعین اینکه فرضیه اصلی آیزنک را تأیید نمی‌کند فرضیه فرعی وی را تأیید مینماید. بعبارت دیگر، حداقل بر حسب معیارهایی که در این مطالعه مورد استفاده قرار گرفته‌اند، هر قدر افراد درون‌گراتر باشند احتمال مذهبی بودن آنان بیشتر خواهد بود.

همانطور که در بالا اشاره شد، تئوری آیزنک درباره رابطه منفی برون‌گرایی با نازک‌دلی بر چند فرض عمده استوار است. عدم تأیید تئوری مزبور ممکنست از نارسائی هر یک از این فرضها ناشی شده باشد:

۱ - رابطه بین تیپ شخصیت درون‌گرا و سهولت ایجاد عکس‌العملهای شرطی در همه موارد و توسط همه آزمایشگران تأیید نشده است.

آیزنک این قبیل نتایج منفی را ناشی از فراهم نبودن شرایطی میدانند که برای بروز رابطه پیش‌بینی شده اهمیت اساسی دارند. از جمله این شرایط میتوان از فاصله زمانی بین محرک غیر شرطی و محرک شرطی، شدت محرک شرطی و بالاتر از همه ترتیب یا نقشه تقویت<sup>۱</sup> نام برد. از طرف دیگر احتمال اینکه این شرایط در موقعیتهای عادی خارج از آزمایشگاه فراهم گردد نیز بسیار ضعیف است.

۲ - تربیت اجتماعی کاریست بسیار پیچیده و تقلیل آن به ایجاد عکس‌العملهای شرطی مورد قبول همه روانشناسان قرار نگرفته است. برای نمونه باندورا و والترز<sup>۲</sup> (۱۹۶۳) در کتاب بسیار مهم خود بنام «یادگیری اجتماعی و رشد شخصیت» روی یادگیری از طریق تقلید و مشاهده تأکید کرده‌اند و اهمیت این نوع یادگیری را در پرورش و اکنشهای اجتماعی کودکان و افراد جوان بخوبی نشان داده‌اند. آرگایل<sup>۳</sup> (۱۹۶۴) «درون افکنی» را که از طریق آن طفل ارزشها و امر و نهی‌های جامعه را

۱ - Schedules of Reinforcement

۲ - Bandura & Walters

۳ - Argyle

بعنوان جزئی از شخصیت خود می‌پذیرد - بعنوان وسیله عمده تربیت اجتماعی قلمداد کرده است .

۳ - حتی در صورت قبول فرضیه آیزنک دایر بر سهولت ایجاد عکس‌العملهای شرطی در افراد درون‌گرا و اهمیت یادگیری شرطی در تربیت اجتماعی ، از این نکته نمیتوان غافل بود که فرهنگهای مختلف ، و در درون هر فرهنگ گروهها یا فرهنگهای فرعی ، از لحاظ هدف‌های تربیت اجتماعی فرق میکنند . بنابراین اگر فرد درون‌گرائی که از استعداد یادگیری شرطی زیادی برخوردار است اتفاقاً در جامعه‌ای بزرگ شود که در آن سخت‌دلی و قساوت بعنوان هدف تربیت اجتماعی مورد تأیید باشد طبیعی است که فرد مزبور بسبب آمادگی بیشتری که دارد بیشتر تحت تأثیر قرار میگیرد و ارزشهای سخت‌دلانه جامعه خود را بهتر یاد میگیرد و آدم سخت‌دلی باریابد . از طرف دیگر اگر فرد درون‌گرائی که دارای آمادگی لازم برای یادگیری شرطی است در محیطی پرورش یابد که عاملهای تربیت اجتماعی از قبیل خانواده ، مذهب و مدرسه ضعیف باشند بدیهی است فرد مزبور نخواهد توانست ارزشهای تربیت اجتماعی جامعه خود را فرا گیرد . در مقابل اگر فرد برون‌گرائی ، که استعداد یادگیری شرطی زیادی ندارد ، در خانواده سالم و مرفهی پرورش پیدا کند و والدین او وقت کافی برای سروکله زدن با او را داشته باشند وی خواهد توانست نقص شخصیتی خود را جبران کرده و ارزشها و هدفهای جامعه خود را فرا گیرد .

تأثیر تفاوت‌های فرهنگی در رابطه شخصیت و نگرشهای اجتماعی در زمینه مشابهی نیز دیده شده است . این زمینه مشابه تیپ شخصیت قدرت طلب<sup>۱</sup> (آدرنو و دیگران<sup>۲</sup>، ۱۹۵۱) است که بعد از جنگ جهانی دوم بسیار مورد توجه و مطالعه قرار گرفته است . مطالعات متعدد نشان داده است که رابطه این تیپ شخصیت با مذهبی بودن بسته ب مذهب فرد فرق میکند یعنی در مورد پاره‌ای فرق مذهبی (پروتستانها) مثبت و در مورد برخی دیگر (کاتولیکها) منفی است . باید بخاطر داشت که بین تیپ سخت‌دل آیزنک و تیپ قدرت طلب تشابه بسیار زیاد است و خود آیزنک این هر دو تیپ را یکی میدانند . شاید

۱ - Authoritarian Personality

۲ - Adorno et al (1951)

دلیل اینکه مطالعات آیزنک و شاگردان او در انگلستان توانسته بین برون‌گرایی و سخت‌دلی رابطه‌ای مثبت پیدا کند ولی مطالعات دیگر در آمریکا، اسرائیل، و ایران نتوانسته چنین رابطه‌ای را تأیید نماید ناشی از همین اختلافات فرهنگی در نوع رابطه بین برون‌گرایی و سخت‌دلی باشد. ممکنست این نکته که مطالعه حاضر نتوانسته فرضیه اصلی آیزنک را در مورد رابطه درون‌گرایی و نازک‌دلی تأیید کند ولی فرع ناشی از آن یعنی رابطه مثبت بین نازک‌دلی و ارزش مذهبی را تأیید کرده است متناقص جلوه کند. ولی مطالعه محتوای تست‌نگرشهای آیزنک نشان میدهد که رابطه مزبور تا حدی مصنوعی است زیرا عده زیادی از سئوالات مربوط به بعد نازک‌دلی در واقع یک نوع نگرش مذهبی را اندازه میگیرد. بعلاوه فرگوسن (۱۹۴۴) با بکار بستن روش تجزیه عوامل در مورد عده‌ای از تستهای موجود نگرشهای اجتماعی بعدی کشف کرده که اسم آنرا مذهبی بودن گذاشته است. آیزنک شباهت اساسی این بعد را با بعد نازک‌دل خود قبول دارد ولی عده‌ای دیگر از روانشناسان (آناستازی، ۱۹۵۸)<sup>۱</sup> عنوان «مذهبی» فرگوسن را از عنوان «نازک‌دل» آیزنک گویاتر میدانند. بسا باید توجه داشت که تجزیه عوامل بعنوان یک روش آماری فقط میتواند به کشف عوامل یا عناصر اولیه و اساسی کمک کند. نام‌گذاری و توجیه این عوامل به طرز فکر و سلیقه روانشناس بستگی دارد و ناچار با اختلاف نظرهایی همراه است.

خلاصه: هدف این مقاله معرفی تئوری پرفسور آیزنک استاد روانشناسی دانشگاه لندن درباره رابطه شخصیت و نگرشهای اجتماعی و گزارش کوششی مقدماتی است که برای ارزیابی این تئوری در دانشگاه پهلوی بعمل آمده است. باین منظور تحقیقات آیزنک درباره سازمان شخصیت و نگرشها بطور خلاصه ذکر شده و تفاوت‌های مهمی که وی بین دو تیپ برون‌گرا و درون‌گرا کشف کرده شرح داده شده است. بنظر آیزنک چون تربیت اجتماعی اساساً از طریق یادگیری شرطی حاصل میشود و افراد برون‌گرا از این لحاظ ضعیف هستند بین برون‌گرایی و داشتن نگرشهای نازک‌دلانه رابطه‌ای منفی وجود دارد. تحقیق حاضر این فرضیه را تأیید نمیکند. درخاتمه پاره‌ای از علمی که ممکنست باعث بروز این نتیجه منفی شده باشند باختصار مورد

بحث قرار گرفته است.\*

### فهرست منابع

- 1 - Adorno, T.W., et al., 1950, **The Authoritarian Personality**. New York: Harper.
- 2 - Allport, G. W., 1935, «Attitudes.» In C.C. Murchison (Ed.), **A Handbook of Social Psychology**. Worcester, Mass: Clark University Press.
- 3 - Allport, G.W. & Odbert, H.S., 1936. Trait - names: a Psycholexical Study. Psychol. Monogr., No. 211.
- 4 - Anastasi, A., 1958, **Differential Psychology**. New York: MacMillan.
- 5 - Argyle, M., 1964: Introjection: a Form of Social Learning. British Journal of Psychology, 56, 391 - 402.
- 9 - Bandura' A. & Walters, R., 1963, **Social Learning and Personality Development**. New York: Holt.
- 7 - Eysenck. H.J., 1947, **Dimensions of Personality**. London: Routledge & Kegan Paul.
- 8 - Eysenck, H.J., 1954' **The Psychology of Politics**. London: Routledge & Kegan Paul.
- 9 - Eysenck, H.J., 1961. Personality and Social Attitudes. Journal of Social Psychology. 53, 243 - 248.
- 10 - Eysenck. H.J., 1964. **Crime and Personality**. London: Houghton.
- 11 - Eysenck. H.J., 1965. Extraversion and the acquisition of Eyeblink and GSR Conditioned responses. Psychological Bulletin. 63, 258 - 270.
- 12 - Eysenck, H.J., 1967. **The Biological Basis of Personality**. Spring Field, Ill: Charles Thomas.

\* نتیجه تحقیق مورد بحث در این مقاله قرار است در شماره فوریه ۱۹۷۰ مجله

روانشناسی اجتماعی (چاپ آمریکا) منتشر شود.

- 13 - Eysenck, H.J., & Prell, D. 1951. The Inheritance of neuroticism: An experimental Study. Journal Of Mental Science, 97, 441 - 465.
- 14 - Ferguson, L.W., A revision of the Primary social attitude scales. Journal of Psychology, 17, 229 - 241.
- 15 - Franks, C.M., 1956, Conditioning and Personality: a Study of neurotic and normal Subjects. Journal of Abnormal and Social Psychology, 52, 143 - 150.
- 16 - Katz, D., & Stotland, E., 1959, A Preliminary Statement to a theory of attitude Structure and change. In S. Koch (Ed.), **Psychology: a Study of a Science**, Vol. 3. New York: McGraw - Hill.
- 17 - Mehryar, A.H., 1965. **Social Perception: An Experimental Study**. Ph.D. Thesis, University of London Library.
- 18 - Melvin, D., 1955, **An Experimental and Statistical Study of the Primary Social Attitudes**. Ph. D. Thesis, University of London Library.
- 19 - Shields, J., 1962, **Monozygotic Twins**, London: Oxford University Press.
- 20 - Siegman, A. W., 1963, A Cross - Cultural Investigation of the Relationship Between Introversioun - Extraversion, Social Attitudes, and Anti - social Behaviour. British Journal of Social & Clinical Psychology, 2, 3, 196 - 208.
- 21 - Valentine, M., 1959, Psychometric testing in Iran. Journal of Mental Science, 93 - 107